

#### حکمت

امام علی<sup>(ع)</sup>

**بخشنده باش اما ولخرج مباحش؛ و صرفه جو باش لیکن خسیس مباحش.**

نهیج البلاغه

#### چهره روز

### پیرمرد چشم ما بود

برای مردی که آرزو داشت در ایران بمیرد

۲۸ دی ۱۳۹۰، حول وحوش ۸ شب، پله‌های لابی هتل المپیک را آرام و باطمینان به پایین می‌آید. حدود ۱۳ سال پیشتر از آن شب، وقتی هنوز تلویزیون‌های رنگی اینقدر فراگیر نشده بود و همه مشغول سر و کله زدن با آنتن‌های آنالوگ بودند، «میروسلاو بلازویچ» مهم‌ترین لحظه زندگی‌اش را رقم زد، یعنی مقام سومی در جام جهانی ۱۹۹۸ را، چه کسی در آن روز باور می‌کرد، بعدها دست تقدیر معروف‌ترین مربی کروات تاریخ را به ایران بیاورد. سال ۲۰۰۱ او سرمربی تیم ملی شد و با آن نشاط همیشگی‌اش، شور و هیجان را به ورزشگاه آزادی آورد. به‌مانند که دست آخر ایران به جام جهانی نفت و بلاژ مجبور شد کشور را ترک کند. و روایت قصه آن دو سال مرموز و عجیب را به بعد از مرگش موقوف کرد. گفت همه چیز را در کتابش نوشته و وقتی دیگر نفس نکشد، از آن خبردار خواهند شد.

میروسلاو بلازویچ که همین دیروز سلطان جان عزیزش را از او گرفت در فوتبال برچهره ایران یک اتفاق بود. هر چند حضور چندساله او منجر به صعود ایران به جام جهانی نشد اما یاد می‌آورد می‌توان در موفقیت‌های تیم ملی فوتبال به آشکاری دید. فارغ از تاثیرگذاری فوتبالی او در ایران برای ما نقل قول‌های جذابی هم به یادگار گذاشته است، درست خصیصه اهالی بالکان که در سخنوری هم توانایی‌های بسیاری دارند. اما مواجهه فوتبال ایران با بلازویچ به قبل‌تر از قبولی سرمربی‌گری تیم ملی ایران توسط او برمی‌گردد. جایی که ایران در فاصله چند روز مانده به آغاز جام جهانی با تیم ملی کرواسی بازی کرد و بلاژ پس از بازی آن جمله معروف را درباره تیم ایران گفت اینکه: «اگر یوگسلاوی در جام جهانی ایران را ببرد من یک توپ فوتبال را قورت می‌دهم!»

در سراسر این سال‌ها پیوند بلاژ و ایران از هم نگسخت. در اوایل سال ۹۰ او بار دیگر به ایران بازگشت. سرمربی مس کرمان شد و هیجان فوتبال را چندبرابر کرد. در شب ۲۸ دی ۹۰، وقتی او پله‌ها را پایین آمد و روبه‌روی مان نشست، در لحظاتی بغض کرد و چیزهایی گفت که هنوز در خاطرم هست؛ «کار من در ذهن مردم ایران و پاسخ آنها در رفتار من تابدمی‌ماند. هنوز هم آن عشق را در وجودشان می‌بینم. هر جامی روم، می‌بینم دوستم دارند و به یادم هستند. خیلی خوشحالم که الان دوباره اینجا هستم. دست به هر اقدامی خواهم زد تا در ایران بمیرم. واقعاً این رویایم است که همین جابین مردم ایران بمیرم.» حالاً نزدیک به ۱۱ سال بعد، بلازویچ در خانه‌اش در «کرواسی» از دنیا رفت. او این اواخر نه تماس‌ها را پاسخ می‌داد و نه می‌توانست به بیرون از خانه برود. مراحل سخت شیمی درمانی و پرتو

درمانی آن مرد بشاش و پرنارزی را از پا انداخت. بلاژ با زمان جنگید. مثل تمام

آن روزهای سختی که بلند شد می‌خواست این بار هم سلطان را شکست دهد، اما نشد که نشد. اواز سال ۹۸ و بعد از مقام سومی جهان به دلیل خونریزی و درد شدید به بیمارستان منتقل شد. آنجا فهمید سرطان دارد. پزشکان در فرانسه جراحی‌اش نکردند. مجبور شد به اتریش برود. جراحی کرد و خوب شد. بعدها سرطان به پوستش زد. رفته رفته آن مرد خندان و شاد پژمرده شد و پژمرده شد تا سرانجام از پا درآمد. بلازویچ رفته اما هنوز حتی بعد از آن حرف تلخ و اشک‌های یحیی، شبیه خاطره شیرینی برای همه می‌ماند. بلاژ عاشقانه ایرانی‌ها را دوست داشت. می‌گفت این «شو» نیست. هر چند بعضی‌ها «سایه‌اکار» خواندندش و او را «شومن» دانستند. راستی، استانکو مرد. او یویوچ مرد. کرانچاچا مرد و حالا بلازویچ هم مرد. انگار همه‌مان پیر شده‌ایم.



# بیعت تاریخی

### چرا عکس حسین پرتوی از بیعت همافران اهمیت بالایی دارد؟

**یک تصویر یاشکوه از بیعت همافران که در ۱۹ بهمن ۱۳۵۷ از قاب دوربین حسین پرتوی ثبت شد، عکسی که خیلی زود توانست به نوعی پیشران انقلاب باشد، نظام شاهنشاهی را ناامید کند و به نوعی میخ آخری باشد پر تابوت طاغوت.**

**این عکس جدا از جنبه خبری خود، جتجال‌های بسیاری هم به وجود آورد و به عنوان یک سند برای یکی از مهم‌ترین اتفاقات انقلاب در تاریخ عکاسی ماندگار شد. ماجرا از این قرار بود که روزنامه کیهان روز ۱۹ بهمن ۵۷ خبر دیدار و بیعت پرسنل نیروی هوایی با امام را به همراه عکسی از این دیدار در صفحه اول خود منتشر کرد؛ خبری که پس از انتشار، واکنش دولت بختیار را در پی داشت. دولت خبر را تکذیب کرد، عکس را دستکاری و مونتاژشده دانست و دستور دستگیری حسین پرتوی را صادر کرد.**

**عکس منتشرشده، همافران نیروی هوایی اوشن را در لباس رسمی و از پشت سر نشان می‌دهد که با حضور در مدرسه علوی که محل اقامت امام خمینی در آن روزها بود، به ایشان احترامی نظامی گذاشته و با او بیعت کرده‌اند. گویا آن روز همافران صبح زود با لباس‌های رسمی‌شان به مدرسه علوی تهران رفته بودند و پس از سخنرانی امام با قرائت قطعه‌نامه‌ای بیعت خود را رسمی کرده بودند. امام به ماجرای تکذیب خبر توسط دولت واکنش نشان داد و دیدار خود با همافران را تأیید کرد. تأیید عکس را خبر توسط امام، حمله گارد شاهنشاهی به یادگان نیروی هوایی و حمایت مردم و تظاهرات آنها را در پی داشت. پس از تأیید خبر از سوی امام، دولت دستور شناسایی همافران را صادر و مردم را وادار کرد در خیابان کارت شناسایی ارائه کنند. اینجا بود که اهمیت عکس حسین پرتوی بیش از پیش مشخص شد. زاویه‌ای که این عکاس برای گرفتن عکس انتخاب کرده بود، از هوش عکاس برای گرفتن چنین عکسی در چنین شرایطی حکایت می‌کرد.**



#### عصر نفرت

### آخرین وفادار

منوچهر خسروداد در هوانیروز شاهنشاهی به خدمت پرداخت. بعد هم به خاطر اوج خدمت و سرسپردگی‌اش بی شاه، مسئولیت ویژه‌ای را عهده‌دار شد. وی دانش آموخته دوره‌های مختلف خلبانی و ... در آمریکا و فرانسه بود. به همین دلیل وقتی در اسفند ۱۳۵۰ به ایران بازگشت به فرماندهی هواپیمایی نیروی زمینی (هوانیروز) گمارده شد و در فروردین ۵۲ به درجه سرلشکری رسید. قرار بود خسروداد به کمک مهدی رحیمی و عبدالعلی بدره‌ای، دو افسر ارشد شاه، راهپیمایی بزرگ مردم در عاشورای سال ۵۷ را از طریق هوا بمباران کنند. تانک‌ها هم در نقاط مهم شهر مستقر باشند تا پس از بمباران، مانع فرار مردم شوند. آنها تصمیم داشتند با به راه انداختن قتل عامی بزرگ، انقلاب اسلامی را از بین ببرند.

بعضی از افسرانی که مأمور حضور در این حمله بودند از همراهی با خسروداد امتناع کردند و در پاکتان لویزان تهران، به روی فرماندهان خود آتش گشودند. خسروداد بی‌درنگ با یک هلی‌کوپتر به آنان حمله‌ور شد و عملیات‌شان را سرکوب کرد. سرانجام خسروداد در روز ۲۲ بهمن به دام افتاد. مردم خشمگین او را همراه بقیه سردمداران شاه به مدرسه رفاه بردند.

خسروداد در دادگاه اعتراف کرد که قرار بوده در دو کودتا، قیام مردم را به خاک و خون بکشد. او می‌گفت؛ ما سربازیم و با سیاست کاری نداریم، من در برابر هر کسی که کشور را اداره کند، مطیع هستم. وقتی او را برای اعدام، از پله‌های مدرسه رفاه بالا می‌بردند به شاه فحش می‌داد و می‌گفت؛ به او گفتم کوتاهی کنی همه ما را خواهند کشت!

امروز در تاریخ
<ul style="list-style-type: none"><li>آغاز عملیات والفجر ۸ در جنگ ایران و عراق / ۱۳۴۴</li> <li>سالمرگ ژازه طباطبایی، شاعر و مجسمه‌ساز/ ۱۳۸۶</li> <li>سالمرگ فنودور داستایفسکی، نویسنده روسی/ ۱۸۸۱</li></ul>
واحه
<p><b>روزگاری است که با ریگ روان همسفرم</b></p> <p><b>می‌روم راه و ز منزل خبری نیست مرا صائب</b></p>
اوقات شرعی
<p>اذان ظهر: ۱۳:۱۸</p> <p>اذان مغرب: ۱۷:۵۸</p> <p>اذان صبح (فردا): ۵:۳۲</p>

#### پیشخوان

همزمان با سی‌امین جایزه جهانی کتاب سال

### برگزیدگان چهلمین جایزه

### کتاب سال معرفی شدند

مراسم پایانی چهلمین جایزه کتاب سال و سی‌امین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، عصر روز چهارشنبه ۱۹ بهمن با حضور سیدابراهیم رئیسی؛ رئیس‌جمهور، محمدمهدی باقرزیدگان کاتب‌سال در حوزه‌های اسلامی، علی رضضانی، مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران، غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، یاسر احمدوند معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مهدی رضضانی دبیرکل نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور در تالار وحدت برگزار شد. در این مراسم برگزیدگان کتاب سال در حوزه‌های دین، زبان، علوم کاربردی، تاریخ و جغرافیا، علوم و فنون، فرهنگ و هنر و کودک و نوجوان معرفی شدند.

همچنین در این مراسم آثار برگزیده سی‌امین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز معرفی شدند که سه کتاب: «جامعه مسلمانان تفلیس»، تألیف نانی گنلوئی، انتشارات دانشگاه دولتی تفلیس (ایوانه جاواخویشلی)؛ «ابن‌سینا، شفاء، منطق، ایساغوجی: تصحیح جدید»، ترجمه به انگلیسی و شرح کتاب مدخل شفاي ابن‌سینا، تصحیح و ترجمه سیلوا دی وینچنزو، برلین، بوستون، انتشارات والتردی گروپتر و «نقش ادبیات در بازسازی حافظه ملی: پژوهشی در حماسه ایرانی کوش‌نامه» تألیف لیو بینگ جون، پکن، انتشارات جونتگ شیء، به‌عنوان آثار برگزیده معرفی شدند.



### ارتشبد فراری

عباس قره‌باغی آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتش‌نشرات شاهنشاهی بود. وی سال ۱۳۳۳ برای طی دوره عالی رسته پیاده عازم کشور فرانسه شد و همزمان دکتری حقوق خود را از دانشگاه پاریس دریافت کرد. او پست‌های مهم و حساسی در حکومت شاه داشت که بیشتر آنها نظامی بود.

قره‌باغی از اردیبهشت ۵۲ تا شهریور ۵۷ فرماندار ژاندارمری بود. سپس در کابینه دولت شریف‌امامی وزیر کشور شد. درست در روزهای پرالتهایی که انقلاب اسلامی به اوج خود رسیده بود، او در فکر سرکوب مردم بود و برای جانفشانی در حفظ پایه‌های حکومت شاه تلاش می‌کرد. در کابینه بختیار و از ۱۴ دی ۵۷، به دلیل اعتماد بالایی که شاه به او داشت، از طرف شاه به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب شد. او حتی در ۲۳ دی همان سال عضو شورای سلطنت شد. وقتی در ۲۶ دی شاه قصد فرار از کشور را داشت، بختیار و قره‌باغی آخرین کسانی بودند که بعد از ملاقات و مهم صحبتی با شاه از پله‌های هواپیمای مخصوصش پایین آمدند. او در تمام روزهای منجر به پیروزی انقلاب سعی کرده بود تا با دستگیری و سرکوب مردم، فضای رعب و وحشت ایجاد کند. او پس از ورود امام هم دست از حمایت بختیار برنداشت. ارتشبد قره‌باغی بعد از پیروزی انقلاب ۱۴ ماه مخفی بود تا سرانجام با گذرنامه جعلی به فرودگاه مهرآباد رفت و از کشور فرار کرد و سال ۱۳۷۹ در پاریس به خاطر بیماری سرطان درگذشت.



#### چهارراه

علمی- تخیلی سوق داد. در دنیا در هشتاد روز، بیست هزار فرسنگ زیر دریا، پاریس در قرن بیستم، در مدار ماه و جنگل‌های تاریک آمازون تنها بخشی از معروف‌ترین آثار ژول ورن است. ژول ورن به دلیل توانایی‌اش در پیش‌بینی آینده علم تحسین شده است. زمان‌های او آخرین اختراعات زمان خود را نشان می‌دهد و برخی از آنها فقط پروژه‌ها یا حتی رویاهایی بودند که در آن زمان درباره آنها نمی‌نوشت. با این حال

۱۹ بهمن، زادروز ژول ورن افسانه‌ای و پدر داستان‌های علمی- تخیلی بود. مردی که هر آنچه را تخیل کرد و به رشته تحریر درآورد، عاقبت پس از گذشت یک قرن به واقعیت پیوست. ژول گابریل ورن نویسنده، شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی در سال ۱۸۲۸ در خانواده‌ای مرفه متولد شد. به خواست پدر حقوق خواند اما عشق نویسنده‌گی کم‌کم او را به سوی نوشتن داستان‌های ماجراجویانه و سرگرم‌کننده

### پیشگوی اعظم!

چند حقیقت درباره ژول ورن که

امروز زادروزش است

### پیش‌بینی‌های عجیب

ژول ورن ماموریت آیولو را ۱۱ در کتاب «از زمین تا ماه» در سال ۱۸۵۶ تجسم کرد و داستان تلاش این مردان برای فرود بر روی ماه را نوشت. ورن محاسبه کرد که فلوریدا بهترین نقطه شروع خواهد بود، گرینه‌ای که ناسا نیز انتخاب کرد. جزیره مریت تنها ۱۲۹ مایل با مکان انتخاب‌شده توسط ژول ورن، یعنی استون هیل فاصله دارد. در سال ۱۸۹۲ ژول ورن «قلعه گاریات» را نوشت و در آن تلویزیون را به تصویر کشید؛ ورن پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده زیردریایی‌ها داشت و در سال ۱۸۶۹ در رمان «بیست هزار فرسنگ زیر دریا» کاپیتان نمو با یک زیردریایی ۷۰ متری حرکت می‌کند! هلیکوپتر، کنفرانس ویدئویی، هواپیماهای بدون سرنشین، صندلی‌های الکتریکی، موشک‌های هدایت‌شونده و بادبان‌های خورشیدی از دیگر پیشگویی‌ها در آثار ژول ورن هستند.

### بدبین به نقش علم در آینده

به‌رغم این که ژول ورن در مورد پیشرفت و امکانات علم بسیار الهام‌بخش بود، اما چندان به آن خوشبین نبود. او با این عقیده موافق نبود که علم در نهایت همه مشکلات جامعه را حل می‌کند.

باوجود چنین عقیده‌ای اماناشرش از اومی‌خواست آنچه مردم‌پسند است، بنویسد. به همین دلیل ورن توضیح شد که خوش‌بینی نشان دهد و آینده‌ای آنچنان ترسناک از بعدبعد شدن انسان توسط انواع فناوری‌های ریز و درشت را به رشته تحریر درنیاورد. در اواخر عمرش، آتارش تیره‌تر شد. پس از مرگ ناشرش هتلز در سال ۱۸۸۶، ژول ورن آزاد بود تا نظرف خود را بیان کند. بدبینی ژول ورن به بهترین شکل در کتاب «پاریس در قرن بیستم» که پس از مرگ او منتشر شده، آشکار است.

### سوء قصد به جان ژول ورن

ژول ورن زندگی آرامی داشت و هرگز به شدت درگیر مباحثات ادبی و سیاسی زمان خود نبود. او نه دشمن داشت و نه مخالفان سرسخت. با وجود این ژول ورن در سال ۱۸۸۵ تیرباران شد. ضارب برادرزاده او گاستون ورن بود که در نبود او وارد خانه‌اش شد و به محض ورود عمویش به او تیراندازی کرد.

یکی از تیرها به پایش اصابت کرد؛ اما گلوله هرگز قابل برداشتن نبود و ژول ورن تا پایان عمر خود با آن سر کرد. این رویداد تاثیر زیادی بر سلامت روان او داشت و مجبور شد قایقرانی را که سرگرمی مورد علاقه‌اش بود، کنار بگذارد. انگیزه گاستون هرگز روشن نشد. گاستون ورن که دیوانه شمرده می‌شد، بقیه عمر خود را در یک آسایشگاه گذراند.

### طردشده در جوانی

ژول ورن پس از آگانا کربستی در مقام دومین نویسنده‌ای است که کتاب‌های‌شان از سال ۱۹۷۹ تا کنون، بیشترین ترجمه را به زبان‌های گوناگون در جهان داشته‌اند. اما او در طول حیاتش توسط همتایانش نویسنده بزرگی به حساب نمی‌آمد. هدف ورن صرفا سرگرم کردن مردمش نبود، بلکه می‌خواست به خاطر استعداد ادبی‌اش شناخته شود. او و ناشرش زمان زیادی را صرف ویرایش متون و شرح و بسط سبک ادبی خود کردند.

سرانجام استعداد او به لطف توانایی شگفت‌انگیزش در تحریک تخیل خواننده‌اش شناخته شد. با این حال موضوع کتاب‌های او، ورن را تنها در زمره نویسنده‌های نوجوانان طبقه‌بندی می‌کرد. ژول ورن در سال ۱۸۹۲ در پایان کار خود نوشت که بزرگ‌ترین پشیمانی او این است که هرگز برای ادبیات فرانسه «اهمیت» نداشته است.

